

مولود طبیعی اسلام

ماجرای ولایت نیز، مانند بسیاری دیگر از حوادث و آموزه‌های برآمده از حوزه اسلامی، دستمایه تحقیق و تشکیک بسیار شده است.



ماجرای ولایت نیز، مانند بسیاری دیگر از حوادث و آموزه‌های برآمده از حوزه اسلامی، دستمایه تحقیق و تشکیک بسیار شده است. از جمله این که گروهی تشیع را محصول فعل و انفعالات مدعیان قدرت در پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) می‌دانند. در این تلقی شیعیان، گروهی از مسلمانان ناراحت هستند که به دلیل محروم شدن و کنار گذاشته شدن از سیستم قدرت، علم اعتراض برافراشتند. شیعه، به جز این مساله که البته صیغه‌ای امروزی دارد، پیش از این و در زمان مبارزات تاریخی، از هر سو آماج حمله، فشار و رنج بوده است. آیا به راستی این مصایب، همه و همه، فقط به این دلیل بوده است که آنان با احساس #171؛ به حساب نیامدن؛ در طول تاریخ مواجه بوده‌اند؟ داستان شکوهمند غدیر نشان داد که شیعه و تشیع -اگرچه- مانند هر واقعه‌ای که ظرفی تاریخی دارند -خاستگاهی در تاریخ نیز دارد، اما به دلیل استناد به نص صریح پیامبر اسلام (ص) در اثبات خلافت و وصایت علی (ع) فراتر از یک فرقه ظاهر شده است. این مقاله با اشاره برخی اقوال و استنادها در باب این موضوع بحث می‌کند.

در این که شیعه در چه زمانی ظهور پیدا کرده است بین نویسندگان اختلاف وجود دارد. عده کثیری معتقدند تشیع پدیده‌ای است که بر جامعه اسلامی عارض شده است یعنی حوادث و تحولات اجتماعی خاصی در جامعه اسلامی روی داده است که منجر به پیدایش مکتب و مذهبی خاص به نام تشیع شده است. این عده در اینکه چه حادثی سبب پیدایش تشیع شده است اختلاف نظر دارند:

۱. عده‌ای بر این باورند که تشیع پس از رحلت پیامبر (ص) به وجود آمده است. (۱)
۲. گروهی دیگر اعتقاد دارند که تشیع در زمان عثمان ظهور کرده است. (۲)
۳. ابن الندیم در کتابش الفهرست می‌گوید، وقتی که طلحه و زبیر به خونخواهی از عثمان با علی (ع) مخالفت کردند و آن حضرت به جنگ با آنها رفت، هر کس که آن حضرت را در این جنگ همراهی کرد به شیعه معروف شد. (۳) پس طبق این قول شیعه در زمان جنگ جمل به وجود آمد.
۴. عده‌ای دیگر معتقدند که شیعه به معنای دقیق کلمه در زمان خود علی (ع) پیدا نشده است بلکه پس از وی به روزگار کوتاهی پیدا شده است. (۴)
۵. بعضی نیز قائل به تفکیک بین تشیع سیاسی و عقیدتی و تشیع به عنوان حزب و فرقه شده‌اند و می‌گویند تشیع عقیدتی دارای قدمت زمانی بیشتری از تشیع سیاسی است و قوام آن بر مبنای اعتقاد به امامت علی (ع) و این که این امامت از طرف خدا واجب شده است بوده اما تشیع سیاسی و یا دوستی و پیروی از حضرت علی (ع) در سقیفه آشکار گشته و پس از کشته شدن عثمان هنگامی که مسلمان‌ها با آن حضرت بیعت کردند به اوج خود رسید، در نهایت شیعه علی (ع) به صورت یک فرقه دینی به گونه‌ای که بعدها معروف شد پس از حادثه کربلا پیدا شد. (۵)

نظرات دیگری نیز در این بخش وجود دارد که شایسته ذکر نیست. اما در این میان دیدگاه دیگری وجود دارد که توسط بعضی از بزرگان ارائه شده و به نظر مطابق وقایع تاریخی است. اما قبل از پرداختن به این دیدگاه ذکر مسئله‌ای لازم است و آن توجه به فرق بین تشیع و شیعه است. تشیع آیینی است که عین اسلام راستین است؛ بنابراین #171؛ تشیع؛ نام مکتب است، #171؛ ولی؛ شیعه به پیروان این مکتب اطلاق می‌شود. با توجه به این مطلب باید گفت که تشیع مولود طبیعی اسلام است و نه محصول رویدادها و حوادث ناگهانی در جامعه اسلامی. در تبیین این نظر باید به این دو سوال پاسخ داد: الف: تشیع چگونه تولد یافت؟ ب: شیعه چگونه بوجود آمد؟

۱. تشیع چگونه تولد یافت؟

در مورد پرسش نخست می‌توانیم تشیع را برآیند طبیعی اسلام و نمایانگر نظریه‌ای که دعوت اسلامی ضرورتاً برای حفظ رشد و تکامل مطلوبش به آن می‌رسید بدانیم. این نظریه به طور منطقی برآمده از دعوتی است که رسول عظیم‌الشان اسلام (ص) آن را رهبری می‌کرد و به حکم طبیعت شکل‌گیری اوضاعی است که در آن به سر می‌برد، زیرا نبی اکرم (ص) رهبری دعوتی انقلابی را بر عهده داشت و تحولی تمام عیار را در رسوم، تشکیلات و مفاهیم جامعه پی می‌گرفت و راه این تحول و دگرگونی هم کوتاه نبود، بلکه به درازای فاصله عظیم معنوی بین جاهلیت و اسلام بود.

از این رو برای دعوتی که پیامبر پی گرفت لازم بود از انسان جاهلی شروع کند و در صدد نو ساختن او بر آید و از وی انسانی اسلامی

بسازد که حامل بینش جدید به جهان باشد و تمامی ریشه‌های جاهلیت و رسوبات آن را از بیخ و بن برکند. یقیناً آن حضرت در مدت کوتاه انقلاب و رهبریش گام‌های حیرت‌آوری را طی کرد ولی لازم بود، راه طولانی این روند بعد از رحلت رسول اکرم(ص) نیز ادامه یابد. و از طرفی مدت‌ها پیش از رحلت، ایشان در یافته بود زمان وفاتش فرارسیده است و این مطلب را به روشنی در حجه‌الوداع اظهار کرده بود. از این 2 حضرت فرصت کافی برای اندیشه در مورد آینده دعوت پس از خود داشت.

از طرفی در مقابل حضرت نسبت به آینده دعوت اسلامی 3 راه قابل تصور می‌کرد:
1- راه منفی - یعنی اهمال در امر خلافت ۲- راه مثبت - یعنی قرار دادن خلافت در شورا 3- تعیین رهبر آینده جامعه اسلامی... حال باید دید حضرت کدامیک از این راه‌ها را طی کردند و آیا شواهد هم آن را تایید می‌کند؟

راه نخست

پیامبر نسبت به آینده دعوتش یک موضع منفی در پیش گرفته، آینده را به حوادث و پیشامدهای بعدی واگذارد. تصور این موضع منفی در مورد پیامبر(ص) ممکن نیست زیرا چنین موضعی ناشی از دو امر است که هیچ‌کدام با شخصیت آن حضرت سازگار نیست.

اول: پیامبر به این سبب به آینده دعوت بی‌تفاوت باشد که معتقد است داشتن موضع منفی و بی‌طرفانه در آینده دعوتش تاثیر نخواهد داشت. و امت اسلامی به زودی عهده دار آن خواهد شد و به خوبی از عهده آن بر خواهد آمد و از منحرف شدن آن جلوگیری می‌کند.

اما هیچ واقعیتی چنین عقیده‌ای را تایید نمی‌کند بلکه جریان طبیعی اوضاع بر خلاف آن بود، زیرا دعوت اسلامی از آن جهت که در آغاز، عملی دگرگون کننده با هدف ایجاد جامعه اسلامی و ریشه‌کن کردن ریشه‌های جاهلیت از آن جامعه بود با فقدان رهبری و ارائه ندادن هیچ طرح و برنامه‌ای برای آینده نهضت در معرض بزرگ‌ترین خطرهای قرارداشت. زیرا طبیعت رویارویی امت با فقدان پیامبر ایجاب می‌کند که شتابزده و بدون تدبیر وارد عمل شود.

از طرفی دیگر مشکل عدم رشد مردم در جامعه نوپای اسلامی خودنمایی می‌کند. هنوز در دل‌های مسلمانان تناقضات و رقابت‌هایی براساس تقسیم‌شان به مهاجران و انصار و یا قریش و سایر اعراب، یا مکی و مدنی وجود دارد.

مشکل دیگری که وجود دارد مساله منافقین است که به نص صریح قرآن در جامعه آن زمان وجود داشته‌اند و جامعه اسلامی را به شدت تهدید می‌کردند. با توجه به این شرایط اهمیت امر رهبری بر هیچ‌کس پوشیده نمی‌ماند، تا چه رسد به پیامبر. حتی خلفای بعد از آن حضرت این امر را درک کرده بودند و نسبت به آن بی‌اهمیت و بی‌تفاوت نبودند.

دوم: توجیه دیگر موضع منفی این است که آن حضرت دعوت خود را از دریچه مصالح شخصی می‌نگرد و حفظ اسلام فقط در زمان حیاتش برایش اهمیت دارد از این رهگذر آینده دعوتش برای او مهم نیست. چنین توجیهی سخیف‌تر از آن است که بدان پرداخته شود.

راه دوم

دومین راهی که در پیش روی آن حضرت قرارداشت این بود که آن حضرت مسئولیت سرپرستی دعوت اسلامی و حفظ آینده را بر عهده شورایی که از نمایندگان امت از نخستین نسل اعتقادی اسلام تشکیل شده و شامل مهاجران و انصار است بگذارد.

به نظر می‌رسد طبیعت اوضاع و احوال آن روز و نیز رفتار و سلوک پیامبر(ص) و وضع اسلام و مبلغان طرفدار اسلام همه بیانگر خلاف این امر و آن را رد کند. زیرا اگر حضرت نظر داشت که نظام شورایی جایگزین او شود لازم بود، اولاً دعوت‌کنندگان به اسلام را نسبت به این مسئله آگاه کند و حدود و جزئیاتش را بیان کند و جامعه اسلامی را از نظر روحی و فکری برای پذیرش آن آماده کند. زیرا جامعه اسلامی آن روز بر آمده از نظام قبیلگی و عشایری بود که قبل از اسلام به امور سیاسی‌شان از طریق نظام شورایی نمی‌پرداختند.

با این همه ما هیچ حدیثی در این زمینه نداریم و ذهنیتی نیز در بین مسلمانان نسبت به این مسئله نمی‌یابیم، زیرا نسل اولیه متأثر از 2 جریان بودند:

جریان اول که هدایت آن بر عهده اهل بیت(ع) بود، در این جریان هیچ نشانی از اعتقاد به شورا دیده نمی‌شود.

جریان دوم که در سقیفه تشکیل شد و خلفا آن را رهبری کردند. در مورد این جریان شواهد و اسنادی نشانگر عدم باور به شورا در افراد سقیفه است. وقتی در سقیفه در امر خلافت نزاع شد هر کدام از مهاجر و انصار خواهان امر خلافت بود و به نفع خود استدلال می‌کرد در این بین نظری مطرح شد مبنی بر اینکه امیری از انصار و امیری از مهاجر، امر خلافت امت را بر عهده گیرند. لکن اهل سقیفه زیر بار نرفتند و همچنین نصب خلیفه از طرف ابوبکر نیز خود موید این امر است که داعی‌داران خلافت هیچ اعتقادی به نظام شورایی

نداشتند.

راه سوم

راهی که با طبیعت اوضاع و احوال آن زمان سازگار بود و با توجه به شرایط دعوت و مبلغان آن و رفتار و سلوک پیامبر خردمندانه می‌کرد، آن است که پیغمبر اسلام(ص) نسبت به آینده اسلام در زمان بعد از خود موضع مثبت در پیش گیرد و به امر خداوند متعال شخصی را برگزیند و روح دعوت را در اعمال وجودش تزریق کند و سپس او را از جهت عقیدتی و رهبری آماده کند تا مرجعیت فکری و رهبری سیاسی اسلام در او شکل گیرد و بعد از پیامبر اسلام(ص) رهبری اسلام و بازسازی عقیدتی امت را برعهده گیرد.

بدین‌سان این راه تنها راهی است که ممکن بود سلامتی آینده اسلام را تضمین کند و اسلام در مسیر پیشرفت و گسترش خود دچار انحراف نشود و پیامبر نیز چنین کرد.

احادیث و نصوصی از پیامبر(ص) به طور متواتر روایت شده است که دلالت می‌کند آن حضرت مشغول آماده‌سازی جامعه اسلامی برای عقیده و فرهنگی ویژه در مورد یکی از پیام‌رسانان و مبلغان اسلامی بوده و این که پیامبر(ص) او را به پیشوایی فکری و سیاسی پس از خود توصیه کرده است همه گویای این مطلب است که پیامبر روش سوم را برگزیده است.

شخصی که برای رهبری پرورش یافت و برای عهده‌دار شدن آینده اسلام و رهبری فکری و سیاسی آن منصوب شد کسی نیست جز حضرت علی بن ابی‌طالب(ع)، شخصیتی که وجودش و افکارش در پناه اسلام شکل گرفت و پرورش یافت.

شواهد زیادی در زندگی حضرت علی(ع) و پیامبر(ص) وجود دارد که همه بیانگر آن است که پیامبر(ص) حضرت علی(ع) را مهبیای پذیرش چنین رسالت خاص کرد از قبیل حدیث: دار، ثقلین، منزلت، غدیر... که ذکر آنها در این مجال نمی‌گنجد و فرصت دیگری می‌طلبد.

خود حضرت امیرالمومنین(ع) در خطبه مشهور قاصعه درباره ارتباط بی‌نظیر خود با پیامبر می‌فرماید: درحالی که کودک بودم، مرا به سینه خود می‌چسباند و در بستر خود می‌خواباند و بدنش را با من تماس می‌داد و بوی خوشش را به من می‌بویاند و خوراکی را می‌جوید و سپس آن را در دهان من می‌گذاشت من به دنبال او روان بودم آن‌سان که کودک خردسال دنبال مادرش روان است. هر روز پرچی از اخلاق نیک بر می‌افراشت و به من فرمان می‌داد که از او پیروی کنم.

دوران بعد از رسول الله(ص) هم منعکس‌کننده آن آماده‌سازی ویژه است، چرا که هر کجا خلیفه حاکم با مشکلی مواجه می‌شد و از حل آن عاجز می‌شد حضرت علی(ع) مرجع و پناهگاه آن بود. بدین صورت تشیع در حوزه دعوت اسلامی و بر طبق طرح رسول اکرم(ص) ایجاد شد، طرحی که پیامبر(ص) آن را برای حفظ آینده اسلام و به امر خداوند متعال ارائه داد. بنابراین تشیع عارضه نوظهور نیست بلکه نتیجه ضروری پیدایش دعوت و نیازها و اوضاع و شرایط اصلی آن بود.

۲. شیعه چگونه به وجود آمد؟

با مطالعه نظام اسلامی در عصر پیامبر(ص) می‌بینیم دو گرایش اساسی و متفاوت با هم با پیدایش امت و آغاز تجربه اسلامی وجود داشتند و بعدها به حیات خود ادامه داد. آن 2 گرایش یکی گرایش تبعیدی به نص و دیگری گرایش به اجتهاد در برابر نص بود.

گرایش نخست خود را در مقابل نصوص دینی مطیع می‌دید اما گرایش دوم جز در موارد عبادی و غیبی در سایر شئون زندگی اجتهاد را ممکن می‌دانست و بر این اساس با وجود مصلحت در نصوصی که مربوط به زندگی است تصرفی کرد و آن را تغییر داده اصلاح می‌کرد.

باز تاب این دو گرایش در مقاطع تاریخی مانند اجتهادات برخی از صحابه معروف، در جریان خلافت و تغییراتی در اذان و حذف جمله 171#«حی علی خیرالعمل؛ در بعضی از موارد و تحریم متعه و همچنین جریان درخواست قلم و دوات توسط حضرت رسول(ص) در بیماری منتهی به ارتحال و اظهارات آن صحابه مشهور یا تخلف از لشکر اسامه را می‌توان ذکر کرد. اختلاف و رقابتی که بین این 2 جریان در زمان پیامبر شروع شد در موضع مسلمانان در رهبری حضرت علی(ع) پس از پیغمبر اسلام(ص) نیز دیده می‌شود.

آنها که پیرو تبعید و نص بودند از طرح پیغمبر(ص) در مورد امامت و خلافت پس از خود، پیروی می‌کردند و خود را ملزم به قبول آن می‌دانستند. اما عده‌ای که موضع اجتهادی داشتند برای خود روا می‌دانستند که مقید به اجرای طرح پیامبر(ص) نباشند و خود را از قید آن رها کنند، زیرا اجتهادشان منجر به ارائه طرحی شد که به نظر آنها چنین طرحی با اوضاع و شرایط روز سازگارتر از طرح پیامبر(ص) بود.

به این صورت شیعه بلافاصله پس از رحلت پیامبر(ص) به وجود آمد و تشیع در عده‌ای از مسلمانان تجسم یافت که به طور عملی

تسلیم طرحی شدند که پیامبر آن را به اجرا گذاشته بود. بنابراین تجسم جریان شیعی و به فعلیت در آمدن آن از لحظه‌ای آغاز شد که سقیفه به وجود آمد و رهبری حضرت علی(ع) را متوقف کرد و خلافت را به غیر او نسبت داد. (۶)

عمده دلیل قائلان به نوظهور بودن شیعه و این‌که شیعه از رویدادهای ناگهانی است که در بستر تاریخ شکل گرفته است، این است که می‌گویند کلمه شیعه و تشیع به عنوان یک گروه خاص و یا آئینی خاص در زمان رسول‌الله(ص) و بعد از آن تا مدتی وجود نداشته است. پس شیعه و تشیع بعداً در طول زمان به وجود آمده است. در پاسخ به این گروه باید گفت:

اولاً: عدم اطلاق شیعه و تشیع بر عده‌ای در زمانی، دلیل بر عدم وجود آن نیست، هم‌چنان که اصطلاح اهل سنت یا سنی نیز همین‌گونه است.

ثانیاً: کلمه شیعه علی‌در زمان حضرت رسول(ص) و توسط حضرت بر عده‌ای اطلاق می‌شده است، طبری در تفسیر خود ذیل آیه شریفه: ان الذین امنوا و عملوا صالحات اولئک هم خیر البریه(بینه/۷۱) نقل می‌کند که رسول خدا(ص) به علی فرمود: انت یاعلی و شیعتک. و یا در حدیثی دیگر آمده که پیامبر می‌فرماید: یا علی ان اول اربعه یدخلون الجنة انا و انت... و شیعتنا عن ایماننا و عن شمائلنا. (۷)

یا ابن عساکر از پیامبر(ص) نقل می‌کند: والذی نفسی بیده ان هذا (یعنی علیا) و شیعتہ هم الفائزون یوم القیامه. (۸) و یا بعضی افراد معروف بودند به این‌که شیعه علی بن ابی‌طالب(ع) هستند چنان‌که دکتر کامل مصطفی‌الشیبی گوید: قد کان سلمان معروفاً بکونه من شیعتہ. (۹)

ثالثاً: اعتقاد اساسی و محوری شیعه این است که آنها امامت امت را یک مسئله انتصابی از طرف خداوند می‌دانند نه یک مسئله انتخابی، و امام توسط پیامبر تعیین و اعلام شده است و آن حضرت علی(ع) است. این اعتقاد به دلیل شواهد متواتر و قطعی بین بعضی از مسلمانان از زمان رسول‌الله(ص) وجود داشته و بعد از رحلت آن بزرگوار تبلور بیشتری یافت اگر چه ممکن است کلمه شیعه یا تشیع به معنای امروزی بر آنها و آئینشان در آن زمان اطلاق نمی‌شده است.

خلاصه این‌که دلیل قائلان به نوظهور بودن شیعه، دلیل صحیح و محکمی نیست و تبیینی که از شهید بزرگوار حضرت آیت‌الله سید باقر صدر نقل کرده‌ایم معلوم می‌شود شیعه مولود طبیعی اسلام است.

پی‌نوشت‌ها

۱. کتاب العبر ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۷۱؛ ژنو پو لتیک شیعه، فرانسو توال، ترجمه دکتر قاسم آقا، ص ۱۷.
۲. الفصل فی الملل و النحل، ج ۲، ص ۸، تاریخ سیاسی صدر اسلام، یولیوس ولهوزن، ترجمه دکتر افتخارزاده، ص ۱۳۹.
۳. الفهرست، ص ۲۴۹.
۴. انقلاب بزرگ علی و دو فرزندش، دکتر طه حسین، ترجمه احمد آرام، ص ۱۹۱-۱۹۳.
۵. پیدایش و گسترش تشیع، دکتر عبدالله فیاض، سید جواد خاتمی ص ۶۱-۶۵.
۶. برآمدن شیعه و تشیع، شهید آیه الله محمد باقر صدر، ترجمه مهدی زندیه ص ۲۵-۱۱۲.
۷. چرا تشیع، دکتر علی قائمی، ص ۱۸.
۸. پیشین، ص ۱۸، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۱۸.
۹. الصله بین التصوف و الشیعه، کامل مصطفی‌الشیبی، ص ۲۳.

همشهری آنلاین - سیدعلی حسنی